

روزنامه‌ای از روزنامه شکوفه
و زمین روزنامه زنان در ایران

حیات فدیه



به کوشش:
زهره ترابی

www.ketab.ir

عنوان و نام پدیدآور	جریده فریده؛ متنهای روزنامه شکوفه/ به کوشش زهره ترابی
مشخصات نشر	تهران: نشر اطراف، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۲۴۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۴-۵۸-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	فیپا
موضوع	زنان -- ایران -- نشریات ادواری
رده‌بندی کنگره	PN۵۴۴۹
رده‌بندی دیویی	۰۷۹/۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۸۷۸۹۰۸۰

جریڈ فیریہ

منتخبی از روزنامہ شکوفہ

به کوشش: زهره ترابی

ویرایش: الهام شوشتری زاده

بازبینی نهایی متن: هدیه رهبری

طرح جلد: هدی آیت

چاپ: کاج صحافی: نمونه

شماره: ۷-۵۸-۶۱۹۴-۶۲۲-۹۷۸

چاپ: ۱۴۰۳، ۱۰۰۰ نسخه

اطراف

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است. هر گونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر (چاپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است. نقل پرش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان میرداماد، خیابان مصدق جنوبی، کوچه تابان، پلاک ۱۱، واحد ۱

تلفن: ۲۲۹۰۲۹۷۵

AtraEir



فهرست

- ۲۷ مقدمه نویسنده ۱۶۲ وطن دوستی و وطن خواهی
- ۳۱ سواد آموزی زنان ۱۸۱ ایستادگی مدارس نسوان
- ۷۳ حفظ الصحة خواتین ۲۱۳ مکتوبات و رسائل
- ۹۹ در تربیت دوشیزگان ۲۲۴ وازگان و بی نوشت ها
- ۱۳۱ درباره خانم های اروپ و ممالک متمدنه

شکوفه روزنامهای است اخلاقی،
ادبی، حفظ الصحة اطفال،
خانهداری، بچه داری، مسلک
مستقیمش تربیت دوشیزگان و
تصفیه اخلاقی زنان، راجع به
مدارس نسوان، عجاله ماهی
دو نمره طبع می شود.

www.ketab.ir



روزنامه است اخلاقی ادبی و علمی
تربیتی و شیرگان تصفیه اخلاق
را جع بیدار کردن ان غایت ماهی و نوز طبع

www.ketab.ir

اداره روزنامه
 در تهران پانزدهم تیر (۲۱) قمری
 هتیا زیدیه
 مرحوم آقا میرزا شید رضی
 لویج و تقالایکه با مسک جریه
 موشت دشت باشد پذیرفته
 میشود و اداره در حکم صلاح
 آن مختار است
 کتومات لی مضاء پذیرفته نمیشود

مکتب اشتراک
 در تهران
 بحاله ۵ قران
 ششماه ۳ قران
سایه و لا مایه
 ۸ قران
 ششماه ۴ قران
مالک حاجه
 بحاله ۵ قران
 اعلاات سولی دهه
 نزه صد و نهار

شناسنامه روزنامه و قیمت اشتراک در تهران، سایر ولایات
 و ممالک خارجه

مقدمه

آدمیزاد همیشه به چیزی در گذشته افتخار می‌کند. پدر بزرگم به سواد مادرش افتخار می‌کرد؛ مزیتی که برای او خیلی مهم بود. با سربلند درباره‌اش حرف می‌زد: «هر خطی رو که کسی نمی‌توانست بخوانه، می‌بودن پیش مادر من.» این حرف باباجان تا سال‌ها برایم عادی بود؛ گزاره‌ای خبری که اگر در ذهنم ادامه‌اش می‌دادم، می‌رسیدم به این‌که خب آن وقت‌ها مردم این‌قدر با سواد نبودند و سواد گوهر خانم خیلی به چشم می‌آمده. اما برای باباجان که متولد ۱۲۹۴ بود ماجرا فرق می‌کرد. او و مادرش چیزهایی را زندگی کرده بودند که ما گوشه‌هایی از آن را در کتاب‌های تاریخ خوانده‌ایم. طبق سرشماری‌های سال ۱۳۰۱ شمسی در تهران که پایتخت بوده فقط هفده درصد مسلمانان سواد داشته‌اند. بیش از هفتاد درصد این هفده درصد هم مرد بوده‌اند. حالا اگر برگردیم به عقب‌تر، می‌بینیم برای زنی که بین سال‌های ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۰ در روستایی کویری و دور از پایتخت متولد شده سواد چقدر ارزشمند محسوب می‌شود.

مخصوصاً اگر بدانیم سال‌ها بعد از تولد او حسین قلی خان نظام‌السلطنه، صدراعظم محمدعلی شاه، در نامه‌ای نوشته:

از ایجاد عالم الی اکنون، برای زن عفت و عصمت ممدوح بوده است نه خط و سواد. از زن ضبط و ربط خانه‌داری خواسته‌اند نه خوب‌نویسی. برای طبقه نسوان خط حرام حرام است. سواد جزئی ضرر ندارد.

همه پسرها و عروس‌های گوهرخانم از دنیا رفته‌اند. از آن نسل کسی باقی نمانده که بداند داستان سوادآموزی او در چنان روزگاری چه بوده است. هرچه مانده خاطرات پراکنده‌ای است که بقیه از باباجان نقل کرده‌اند. خاطراتی که قبلاً بهشان فکر نکرده بودم اما در روزهایی که روزنامه شکوفه را می‌خواندم و کارهای این کتاب را انجام می‌دادم، یادم آمدند.

شکوفه دومین نشریه زمان است که به همت مریم عمید در سال‌های پایانی دوره قاجار منتشر شد. مریم عمید ملقب به مزین السلطنه سال ۱۲۶۱ هجری شمسی به دنیا آمد و تقریباً همسن و سال گوهرخانم بود. روی نقشه جغرافیا هم محل تولدشان فاصله زیادی با هم نداشت. مزین السلطنه در سمنان متولد شده بود. پدرش رئیس‌الاطباء - پزشک قشون ناصرالدین شاه - بود و مادرش از دختران دربار ناصری. یک برادرش فرماندار تهران بود و دیگری نماینده مجلس. گوهرخانم اما در یکی از روستاهای دامغان به دنیا آمده بود و همین. اطلاعات دیگری از او نداریم، جز این که در جوانی همسرش را از دست داد و با سه بچه کوچکش زندگی‌اش را جمع کرد و به شهر آمد. ظاهراً مهاجرت بزرگی نبوده ولی یک قرن قبل این کار برای مادری جوان و تنها، بدون پشتوانه مالی، دشوار بود. گوهرخانم از پس اداره خانواده‌اش برآمد. در شهر با نانوائی، پسرانش را بزرگ کرد و البته اعتباری هم به دست آورد. سوادش او را از زنان و حتی مردان

شهری جلو انداخت و توانست بدون قوم و خویش یا آشنایی در جامعه سنتی و مردسالار آن زمان برای خودش شأن و جایگاه اجتماعی پیدا کند. سواد سکوی پرش بود؛ نه تنها برای او، که به گواه روزنامه شکوفه برای همه دانش آموختگان هم نسلش. یکی زندگی اش را به اندازه مهاجرت از روستا به شهر و کسب اعتبار در جامعه ای کوچک ارتقا می داد و دیگری به اندازه تأسیس روزنامه، دایر کردن مدرسه و مشارکت در برپایی یکی از اولین انجمن های اجتماعی زنان ایران.

جریده فریده منتخبی از روزنامه شکوفه است و طبق انتظار باید از همان ابتدای مقدمه درباره خورشیدیه و تأثیرش بر زنان و کل جامعه حرف زد اما هویت شکوفه با هویت ملیت پرستانه و مدیرمسئولش گره خورده است. اگرچه به قول خود مزین السلطنه «روزنامه زبان ملت است»، مدیریت سیاست مدارانه او بود که باعث شد بسیاری از اولین ها در تاریخ مطبوعات زنان، مثل اولین نقدهای اجتماعی در قالب کاریکاتور، به نامش ثبت شود. مریم عمید زنی اهل فکر، شجاع و دلسوز بود و جسارتش در انجام کارهای نو نام او را در تاریخ زنده نگه داشته است. بعد از صد سال و گذر از فراز و فرودهای تاریخی فراوان کشور، امروز می توانیم بگوییم که «صبیه مرحوم آقا میرزا سید رضی رئیس الاطباء» جلوتر از زمانش حرکت می کرد. دغدغه های او درباره تربیت و سلامت جسمی و روانی دختران و زنان، تلاشش برای سوادآموزی دختران و تدوین برنامه های درسی مدارس دخترانه و فعالیت های مدنی اش برای آبادانی کشور هنوز تأمل برانگیز است.

این کارها نتیجه تربیت و تحصیل او بود. مریم عمید از همه امتیازات و امکاناتی که در اختیارش بود به درستی استفاده کرد: دروس اولیه را از پدرش یاد

گرفت و برای آموختن علوم مختلف به استادان سرشناس مراجعه کرد. سراغ عکاسی رفت، به زبان فرانسه مسلط شد و دانشش را گسترش داد. بسیاری از مطالب نشریه را خودش نوشته و به گواه همین مطالب می توان ادعا کرد که قلم خوبی داشت، اهل شعر و ادبیات بود و کتاب می خواند و گاهی در نوشته هایش به کتاب ها ارجاع می داد. مثلاً در اولین مطلب از شماره نخست روزنامه شکوفه حرفش را با بخش هایی از دیباچه خیرات حسان شروع کرده؛ کتابی که در آن اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات دوره ناصری، شرح حالی از زندگی زنان مشهور را نقل کرده است. مزین السلطنه با قرآن و مفاهیم دینی هم به خوب آشنا بود و مثل خیلی از همفکرانش تلاش می کرد از حق و حقوق زنان در چهارچوب مابعد دینی دفاع کند. در آن روزگار یکی از مهم ترین دلایل زنان برای داشتن حق رأی این بود که «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» بوده که مزین السلطنه هم به آن اشاره کرده است. علاوه بر این ها، به منابع خارجی هم دسترسی داشت و حتی چند کتاب هم از فرانسوی به فارسی ترجمه کرده بود.

انتشار شکوفه از سال ۱۲۹۱ خورشیدی شروع شد و تا سال ۱۲۹۵ ادامه پیدا کرد. این نشریه چهارصفحه ای هر دو هفته یک بار در قطع رحلی منتشر می شد. فرم و محتوای آن در چهار سال انتشارش چند بار تغییر کرد. شکوفه در سال اول انتشار، چاپ سنگی با خط نسخ و سپس نستعلیق داشت و از سال دوم به بعد با حروف سربی منتشر شد. با توجه به وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران در سال های حکومت احمدشاه و وقوع جنگ جهانی اول سیاست نشریه هم به مرور عوض شد و محتوای تربیتی کم کم جای خود را به دغدغه های وطن دوستانه داد. بعضی از شماره های این نشریه به موضوعات

مختلف پرداخته‌اند و بعضی دیگر تنها به یک مطلب اختصاص دارند. گاهی شروع نشریه با اعلان و اعتذار و اخطار است و گاهی در صفحه آخرش کاریکاتور چاپ شده است. در بعضی از شماره‌های شکوفه مدیرمسئول درباره سختی‌های کار و تغییراتی که به خاطر همین مشکلات اتفاق می‌افتاده توضیح داده است، مثلاً در اولین شماره سال دوم انتشار روزنامه نوشته:

خیلی معذرت می‌خواهم از مشترکین عظام که به ترتیب صحیح که قرار داده بودم نتوانستم ماهی دو نمره شکوفه را برسانم ولی خدای من شاهد و گواه است که ذره‌ای در این خصوص تقصیری نداشته، تمام سبب تأخیر با کاتب و چاپخانه بود که ده روز پیش کاتب می‌ماند. بعد از ده روز که می‌آورد غلط، مجدداً برمی‌گشت. بارها روزی معطل می‌کرد، بعد برزخ دوم را طی می‌کرد که چاپخانه باشد. چند روز هم در چاپخانه مشغول حساب پس دادن بود. آخر هم که می‌آوردند یا تاریخ نداشت یا ریخته.

در چنین شرایطی چاپ کاریکاتور هم سختی‌های کار را چندبرابر می‌کرد. مزین السلطنه در شماره هشتم سال سوم، پس از تبریک سال نو، درباره انتشار کاریکاتور نوشته:

هر نمره که اقتضا نماید کاریکاتور اخلاقی و حفظ‌الصحة و بشریتی تشکیل می‌شود اگرچه اسباب خیلی ضرر است و از بابت این‌که کاغذ و سایر لوازم دیگر خیلی گران شده است و اداره متضرر شده است.

به همین دلیل تنها در پایان تعداد اندکی از شماره‌های نشریه کاریکاتور منتشر شده است: سیزده کاریکاتور در سال اول و سه کاریکاتور در سال سوم. هر کاریکاتور، برای رساندن کامل‌تر پیام، علاوه بر تصاویر پر جزئیات و دقیق کاریکاتوریست‌ها متن مفصلی هم دارد. نثر متن کاریکاتورها متفاوت با بقیه

مطالب روزنامه است. بیشتر گفت و گوها به زبان محاوره نوشته شده اند و به جای نکات ادبی از ضرب المثل ها و اصطلاحات عامیانه زیادی استفاده شده است. غلط های نگارشی و اشتباهاتی مثل هکسره که در سال های اخیر بسیار فراگیر شده در متن کاریکاتورها فراوان دیده می شود. برخلاف چیزی که انتظار داریم، در کاریکاتورهای شکوفه کمتر نکته طنزآمیزی در تصاویر و گفت و گوها دیده می شود و کاریکاتورها بیشتر به دنبال نقد اجتماعی و بیان دغدغه های جامعه اند. مسائلی مثل مشکلات خانوادگی، تفاوت آموزش به شیوه قدیم و جدید، مراجعه به رمال، وطن دوستی، نکات بهداشتی، چشم و هم چشمی و خودکشی با تریاک که در آن زمان بسیار رایج بود، از موضوعات کاریکاتورها هستند.

گرافیک و فرم نوشتاری مطالب شکوفه تقریباً یکسان است و این نشریه برای تمایز مطالب مختلف از همایی مثل مقاله، مکتوب، لایحه، رقعہ، اعلان و اعتذار استفاده کرده است. روزنامه ها امروز برای ارائه ی موضوعات و بازنمایی دغدغه های مختلف از قالب های متنوعی مثل گزارش، گفت و گو، یادداشت و مانند این ها کمک می گیرند، اما مطالب شکوفه از این نظر تنوع زیادی ندارند. اگر شکوفه به چشم روزنامه امروزی خوانده شود، بیشتر مطالب آن را می توان در ستون و صفحات یادداشت نشریات زمان ما منتشر کرد. البته مطالبی هم داشته که به گزارش های مطبوعاتی شبیه اند؛ مثل «نخستین قونقره نسوان»، که گزارشی درباره انجمنی از زنان مسلمان هندی به نقل از نشریه ای دیگر است. از ارزشمندترین مطالب این روزنامه گزارش هایی راجع به مدارس دخترانه است. در این گزارش ها شرح کاملی از وضعیت مدارس، نام دانش آموزان و آماری از تعداد آن ها و قبولی ها هم ارائه شده است.

در این روزنامه خبری از عناصری مثل تیترا، روتیترا، لید، سوتیترا و عکس نیست و نشانی از اصول و قواعد رایج روزنامه‌نگاری زمانه‌ی ما در آن دیده نمی‌شود. در بسیاری از شماره‌های نشریه شکوفه نویسندگان در یک مطلب درباره چند موضوع مختلف صحبت کرده‌اند و در پایان یا آغاز مطلب‌شان تمجیدی از نشریه و مدیرمسئول آن یا تشویقی برای خرید روزنامه هم آمده است. در کنار همه این تفاوت‌ها و تنوع مطالب، مزین‌السلطنه قواعد و قوانین مشخصی برای انتشار مطلب در نشریه‌اش داشت که در صفحه اول روزنامه نوشته شده بود:

لوايح و مقالاتي که با مسلک جريده موافقت داشته باشد، پذيرفته و درج خواهد شد و اداره در سبک و اصلاح آن مجاز و مختار است. مکتوبات بی‌امضا پذيرفته نخواهد شد.

در سال دوم، شماره نهم هم مطلبی با عنوان «توقعات بی‌جا» آمده و در آن به صراحت درباره بی‌طرفی و آزادگی روزنامه صحبت شده است:

گمان می‌نمایند که مدیر روزنامه طرفدار صاحب مقالات و مواضع است یا محبت و عداوت دارد. دیگر غفلت دارند از این که روزنامه مقامش اجل از این است، مثل نقطه مرکز دایره است و نسبتش با همه مساوی، از عالی و دانی. نه به ملاحظه محبت سخن باطلی را به حقانیت می‌پرورد و نه به ملاحظه عداوت راستی را کج می‌پندارد.

بیشتر مطالب این روزنامه برای انتشار در شکوفه نوشته شده و تنها تعداد اندکی از آن‌ها از نشریات دیگر انتخاب شده‌اند. بسیاری از نویسندگان این نشریه و کسانی که مطالب‌شان را به دفتر شکوفه می‌فرستادند زنان دغدغه‌مند آن روزگار بودند. کسانی مثل شهناز آزاد، دختر میرزا حسن رشديه و همسر ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای که بعدها سردبیر یکی از نشریات زنان به نام نامه بانوان شد، فانیه

حاجیه، مدیر دبستان حرمتیه سادات، و ملک تاج که مسئول تفتیش مدارس نسوان بود. البته افرادی مثل میرزا صادق خان (ادیب الممالک فراهانی) که خودش روزنامه داشت و در آن کاریکاتور چاپ می کرد نیز از نویسندگان این نشریه بودند. شکوفه نشریه زنان بود اما دایره مخاطبانش به زنان محدود نمی شد. بعضی از مطالب آن خطاب به مردان نوشته شده، از آن ها انتقاد کرده یا مسئولیت اجتماعی شان در قبال زنان را به آن ها یادآور شده است. و گرچه روزنامه مزین السلطنه حامی زنان بود، در این حمایت جانب عقل و انصاف را نگه می داشت: «اگرچه حامی نسوان هستم در این جا به مردان حق می دهم». در مجموع مسلم است که شکوفه به عنوان دومین نشریه زنان توانست راهی را که نشریه دانش و خانم دکتر کحال شروع کرده بودند ادامه دهد. صدای زنان برای اولین بار به طور مستمر در این نشریات شنیده شد؛ جایی که اغلب نویسندگان و خوانندگان زن بودند و «ما»یی که از آن صحبت می شد، برخلاف همیشه، نشانه گروهی از زنان ایرانی بود که به دنبال آموزش زنان، بهبود شرایط زندگی خودشان و پیشرفت مملکت بودند. پیش از آن هم مطالب و نامه های زنان به نشریات راه پیدا می کرد اما مخاطبان شان مردان و سیاستمداران بودند. مزین السلطنه هم یکی از زنانی بود که مطبوعات را پیگیری می کرد و پیش از انتشار نشریه خودش برای نشریات دیگر نامه می نوشت. متن زیر بخشی از عریضه ای است که «از طرف شرکت خیریه خواتین ایرانی، مریم مزین السلطنه بنت رضی طباطبایی» به روزنامه ایران نو فرستاده شد و جواب آن هم در همان شماره روزنامه منتشر شد:

چندی بود که بعضی از لوايح در باب حفظ الصحه در جرايد مندرج می شد
از کمسیون حفظ الصحه بلدی در فقره تنظیف کوچه ها و تصفیة [...] و

دلاک‌ها، خیلی اسباب امیدواری گردید که الحمدلله کارها درست می‌شود و متدرجاً امید است که از برای جنس ما زنان هم فایده و ثمری داشته باشد. دریغ و افسوس که احدی در خیال اهمیت این کارها نیست.

پژوهش‌ها و مطالعات فراوانی دربارهٔ زندگی اجتماعی زنان بعد از دورهٔ مشروطه، کنشگری زنان در سال‌های پایانی دورهٔ قاجار، مطبوعات آن دوره و اولین مدارس دختران انجام شده است. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خانم گلاره مرادی با عنوان «تحلیل محتوای روزنامهٔ شکوفه، دومین نشریهٔ زنان ایرانی» نیز به طور مشخص این نشریه را بررسی کرده است؛ پژوهش ارزشمندی که امیدواریم بعدها به شکل کتاب منتشر شود و به اختیار محققان قرار بگیرد. اما هدف ما در نشر اطراف و در ادامهٔ کارهای تاریخی ما، مثل مجموعهٔ سفرنامه‌های قدیمی زنان این است که متن دست اول را در اختیار مخاطب بگذاریم تا بی‌واسطه نشان دهیم تصویر زن امروزی چطور شکل گرفته و چه تأثیری در تاریخ اندیشه و قلم ایران، نقشی تأثیرگذار در شکل‌گیری هویت زنان این کشور ایفا کرده‌اند. نثر شیرین و روان این زنان باعث می‌شود مخاطب امروزی علاقه‌مند باشد مستقیماً با اندک متون به جامانده از زنان دورهٔ قاجار روبه‌رو شود و به دریافت و برداشت و قضاوتی از آن برسد. البته هنگام خواندن این متن‌ها باید به بستر تاریخی و زمانه‌ای که نویسنده در آن زندگی می‌کرده توجه کنیم. خیلی از نکات تربیتی که مزین السلطنه در نشریه‌اش دنبال می‌کرده این روزها دغدغهٔ ما نیست و در این روزگار، مطالبه‌های بسیار متفاوتی برای زنان داریم. مریم عمید در دوره‌ای زندگی می‌کرد که برابری حقوق زن و مرد مطرح نبود و آموزش زنان هم با توجه به فرزندپروری و تربیت نسل آینده معنا پیدا می‌کرد. در سال ۱۳۲۴

قمری و شش سال پیش از انتشار شکوفه، روزنامه مجلس در جواب عریضه «یکی از خواتین با علم» که درخواست علم آموزی زنان را داشت، نوشت:

تربیت زنان در اموری که وظیفه شخصی آنهاست واجب است؛ از قبیل تربیت اطفال و خانه داری و حفظ مراتب ناموس و شرف و بعضی از علوم مقدماتی و علمی که راجع به اخلاق و معاش و معاشرت با خانواده باشد. اما در امور خاصه رجال از قبیل علوم پلتیکی و امور سیاسی فعلاً مداخله ایشان اقتضا ندارد.

در چنان روزگاری مریم عمید از معدود زنانی بود که گام های نخست را در مسیر آزادی و آگاهی زنان ایران برداشتند. او با وضعیت زنان در کشورهای غربی آشنا بود و از مشکلات نسوان ایرانی نیز خبر داشت. همین تفاوت جایگاه زنان باعث شد که در اختیار دارد را غنیمت بشمرد و همزمان چندین گام بلند برداشت. مریم عمید کنشگری بود که تنها به صدور بیانیه و نوشتن مطالبی در روزنامه اکتفا نکرد، بلکه مسیر آگاهی بخشی را در نشریه اش دنبال می کرد، همزمان در «انجمن خواتین» دغدغه های سیاسی و اجتماعی اش مثل تبلیغ کالای داخلی را پی می گرفت و در مدرسه اش نیز به دنبال تحصیل و تربیت نسل جدید بود تا آن ها هم بتوانند نسل بعدی را تربیت کنند و اثرگذار باشند، چنان که برخی فارغ التحصیلان مدرسه اش به عنوان آموزگار در همان مدرسه استخدام می شدند. مریم عمید امیدوارانه تلاش می کرد زنجیره ای بسازد که در آن هر زن بتواند با تحصیل علم و کسب آگاهی، خانواده و در نهایت جامعه را سعادتمند کند.

از مزین السلطنه تنها یک عکس باقی مانده که چهره زنی مصمم را نشان می دهد. شاید اگر بخت با ما یار بود و به خاطر مشکل قلبی در اوج جوانی

فوت نمی‌کرد، حالا مصاحبه‌های مکتوب زیادی از او داشتیم و تصویرمان از این زن پیشرو و فعال کامل‌تر می‌شد. از زندگی شخصی او نکات به ظاهر ساده ولی تأمل برانگیزی نقل شده. می‌گویند مزین السلطنه دو بار ازدواج کرد. در شانزده سالگی به عقد میرزا عماد السلطنه سالور درآمد ولی تنها یک هفته با هم زندگی کردند. همان ابتدای زندگی مزین السلطنه فهمید که همسرش کمکی به تحقق آرمان‌های او نخواهد کرد و از هم جدا شدند. هفت سال بعد با قوام‌الحکما مجتهد، پزشک و روشنفکری که سال‌ها از او بزرگ‌تر بود، ازدواج کرد. قوام‌الحکما به او در فعالیت‌های اجتماعی‌اش کمک می‌کرد و فرزندانش هم در مدرسه مزین السلطنه تدریس می‌کردند.

مزین السلطنه از این دو ازدواج دوری داشت. اطرافیان مزین السلطنه نقل می‌کنند که وقتی به او خبر دادند پسر در مدرسه فلک کرده‌اند، به وزارت معارف رفت و به این رسم ناپسند اعتراض کرد. در اعتراض پیگیر بود که رسم فلک کردن از مدارس حذف شد. با تأسیس مدرسه دارالعلم و الصنایع مزینیه در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی، تلاش کرد هرآنچه که از رؤیای آموزش و پرورش در سر داشت در آن مدرسه محقق کند؛ در ازای هر دانش‌آموزی که شهریه می‌داد، یک دانش‌آموز را که شرایط مالی مناسبی نداشت رایگان ثبت‌نام می‌کرد و از پدر و مادرش تعهد می‌گرفت که فرزندشان تا پایان دوره آموزشی ترک تحصیل نکند. حواش به انواع علوم و فنون بود و در دو شعبه مدرسه‌اش یعنی دارالعلم و صنایع مزینیه دو هدف جداگانه را دنبال می‌کرد. آموزش علوم مختلف مثل ریاضی، جغرافی، فارسی، زبان فرانسوی و مانند این‌ها مخصوص دارالعلم بود و هنرهایی مثل خیاطی، جوراب‌بافی و قالی‌بافی در دارالصنایع آموزش داده می‌شد. در این مدارس معلمانی کاربلد، «صحیح‌ه

و عقیفه» تدریس می‌کردند؛ برای مثال رئیس شعبه خیاطی این مدرسه خانم خان‌زاده بود که طراحی، نقاشی و خیاطی را در پاریس آموخته بود. با وجود این اطلاعات^۱، همچنان مهم‌ترین منبع برای شناخت مریم عمید روزنامه شکوفه است. با مطالعه شماره‌های مختلف آن می‌شود تکه‌های پازل شخصیت نویسنده را کنار هم گذاشت؛ شخصیت زنی که در رفاه بزرگ شد اما دغدغه زنان نگذاشت تا فقط به آسایش خود بپردازد. روش و منش نویسنده لابه‌لای سطرهای روزنامه‌اش نهفته است. زمانی که مخاطبش زنان بودند و قرار بود نکات تربیتی را به آن‌ها یادآوری کند، با زبانی شیوا و بدون پیچیدگی حرفش را می‌زد:

حاشا! بایا چشم باز کنند و دیدن خواستگار را فوز عظیم ندانند و گول سر و صورت و عیار کثیف بعضی از فکل‌ها، عینک‌ها و چوب‌دستی‌ها و توال‌ها را نخورند که مثنوی آن‌ها را بکش است.

مزین السلطنه در خیلی از مطالبش در نقش فعال اجتماعی به دنبال سر و سامان دادن به مشکلات زنان و کل جامعه بود و تلاش می‌کرد صدایش را در جامعه مردسالار به گوش دیگران برساند. در چنین مطالبی نثری جدی و رسمی داشت و بی‌تعارف و پرده‌پوشی آنچه را که می‌خواست، می‌نوشت:

مرض سفلیس همه شهر را گرفته است. از مرد و زن و همه با هم معاشر بلکه مباشر و متصل به یکدیگر از شانکر تلقیح و انژکسیون می‌نمایند. کجاست حفظ الصحه قهوه‌خانه‌ها و آشپزخانه‌ها؟ کدام طبیب معین شده است به

۱. منبع اطلاعاتی از زندگی شخصی مزین السلطنه مقاله عبدالرفیع حقیقت در شماره ۱۱ و ۱۲ نشریه گوهر و همچنین مصاحبه‌های بخش پایانی پایان‌نامه‌ی تحلیل محتوای روزنامه شکوفه، دومین نشریه زنان ایرانی است.

رسیدگی این مجامع و اشخاص که عمله جات آشپزخانه ها و قهوه خانه ها است معاینه بنمایند و هر کدام از قبیل سفلیس، سل، جَرَب و غیره دارند، آن ها را از کار توقیف نمایند؟

گاهی هم به عنوان بازرس امتحانی مدارس دختران، مطالبی برای شکوفه می نوشت و پیشنهادهایی برای بهبود شرایط مطرح می کرد که نه از روی احساسات بلکه کاملاً آگاهانه و فکرشده بود:

در این مدارس که بنده برای امتحان حاضر شدم، دو مدرسه یک پروگرام نداشت. هر مدرسه به خیال و سلیقه خودش درسی گفته. اگرچه تحصیل صحیح کرده بودند ولی خیلی خوب است پروگرام مدارس همه مساوی باشد. به این معنی یک پروگرام که به درد مدارس نسوان بخورد و مفید به حال زنان باشد، اداره جلیله علوم و معارف به همه مدارس بدهند و حکم بفرمایند که از اول سرطان که امتحانات داده شد، بعد باید همه مدارس از روی این پروگرام رفتار نمایند.

اما شاید تأثیرگذارترین لحن و نثر او به زمانی مربوط است که با کودکان و دختران مدرسه سروکار دارد و لحنش همان لحن آشنای معلم های جدی و دلسوز مدرسه است:

تشکر می نمایم از همه شماها که در این مدت قلیل با کمال جدیت تحصیلات دوره ابتدایی خود را پایان رسانیده، در حضور ممتحنین وزارت جلیله معارف و علوم امتحان دادید. لله الحمد از مرحمت خداوندی به مقصود خود نایل شده اید و خیلی از شما معذرت می خواهم که در این مدت به شما خیلی زحمت دادم و صدمه زدم و خواب و خوراک خودتان را نفهمیدید ولی برای همچه روزی بود. البته من بعدها که نتیجه این زحمات را بردید و به سعادت عظمی رسیدید، مرا خواهید بخشید و ملتفت خواهید شد

که مقام من با شماها مقام مادری بود که نسبت به فرزندان خود زیاده از حد
مهربان بلکه خیلی بالاتر، زیرا که مادر تن شما را می پروراند و من روح شما را.

نخ تسبیحی که همه این نوشته ها را به هم متصل می کند روحیه پرسشگری
و جدیت نویسنده است؛ همان چیزی که در تک عکس به یادگار مانده از او
هم دیده می شود. اگر با وضعیت مطبوعات در سال های اخیر و گرفتاری ها و
سختی های حضور در این حرفه آشنا باشید، احتمالاً می توانید تصور دقیق تری
از وضعیت زنی روزنامه نگار در یک قرن قبل داشته باشید و عمق سختی هایی
را که مزین السلطنه به خاطر وطن دوستی و نوع خواهی تحمل می کرد، درک
کنید. انتشار این روزنامه برایش نه تنها سود مالی نداشت که حتی یک بار
مجبور شد اجاستکان های نقره اش را بفروشد و مخارج چاپ نشریه را بپردازد.
خودش درباره سختی های کارش نوشته:

بعضی از خانم ها و مدیران محترمت مدارس چنین گمان فرموده اند که
این روزنامه برای تحصیل امر معاش و کسب پول است و در ماه مبلغ کلی
از منافع روزنامه وارد خزانه مبارکه می شود. معلوم آنکه همه کس می داند
که روزنامه به غیر از زحمت و ضرر و خسارت عایدی ندارد. و مخصوص
روزنامه ای که سال پنج هزار آبونه او و تک نمره صد دینار تقریباً آبونه و در ماه
دو عباسی. خیلی غریب است که با این ریش می خواهیم برویم تجریش و با
این اخلاق می خواهیم مثل همسایه های خودمان ترقی نماییم.

جریده فریده قرار است راهی باشد برای آشنایی با یکی از مهم ترین نشریات
زنان، اما مخاطب این کتاب فقط روزنامه نگاران و علاقه مندان به مطبوعات
نیستند. جامعه شناسان، کارشناسان علوم ارتباطات، تاریخ پژوهان، فعالان

حقوق زنان و همه کسانی که به تاریخ فعالیت‌های اجتماعی زنان علاقه دارند و می‌خواهند سیر پیشرفت آزادی‌های زنان را بعد از مشروطه بدانند، مخاطب این کتاب هستند. زبان ساده و نثر شیرین مریم عمید و سایر نویسندگان شکوفه باعث شده تا جریده فریده برای مخاطب عمومی که به دنبال کتابی خوش‌خوان و تاریخی است، نیز خواندنی باشد.

کتاب پیش رو حاصل مطالعه همه شماره‌های در دسترس روزنامه شکوفه است که در کتابی با عنوان شکوفه به انضمام دانش: نخستین روزنامه و مجله زنان در ایران گردآوری شده است. کتابخانه ملی این کتاب را سال ۱۳۷۷ منتشر کرده و در آن تصویر تمام صفحات باقی‌مانده از روزنامه شکوفه آمده است. هفده شماره از سال اول به بیست شماره از سال دوم، بیست و یک شماره از سال سوم و ده شماره از سال چهارم انتشار روزنامه شکوفه در گذر سال‌ها حفظ و در این کتاب چاپ شده‌اند. با توجه به عدم دسترسی به مطالب ناچار به گزینش بخش‌هایی از این نشریه شدیم. به منظور انتخاب گزینش دقیق، ابتدا تمام شماره‌های روزنامه شکوفه خوانده، تایپ و دسته‌بندی شدند. در این دسته‌بندی دغدغه‌های مزین السلطنه و میزان اهمیت موضوعات مختلف و میزان پرداختن به آن‌ها در نظر گرفته شده است؛ مسائلی مانند سلامت زنان، تحصیل دختران، وضعیت مدارس دخترانه، نکات تربیتی برای موفقیت در زندگی مشترک، وطن‌دوستی و مانند این‌ها. فصل‌بندی کتاب نیز با توجه به همین موضوعات انجام شده است. در پایان هر فصل هم کاریکاتوری متناسب با مضمون آن فصل به همراه متن تایپ‌شده آن آورده شده است.

اگرچه نثر روزنامه شکوفه به زبان و نثر ما بسیار نزدیک است، انتشار متنی از قرن گذشته برای مخاطب امروز به ویرایش و تغییراتی نیاز دارد. مثل سایر

کتاب‌های تاریخی نشر اطراف، در جریده فریده هم به متن اصلی وفادار بودیم و تغییرات اعمال شده بسیار اندک و تنها در جهت خوش‌خوان‌تر شدن کتاب بوده‌اند؛ تغییراتی مثل فصل‌بندی و پاراگراف‌بندی متن، افزودن علائم سجاوندی و یکسان کردن فعل‌هایی که ضمائر اشتباه داشتند. چاپ روزنامه در آن زمان کیفیت بالایی نداشته و به خاطر پخش شدن جوهر، ریز یا ناواضح بودن کلمات یا اشکالات فنی، بعضی از کلمات ناخوانا بودند. این کلمات در متن با علامت [...] مشخص شده‌اند. همچنین در گزینش متن‌های طولانی گاهی مجبور به انتخاب بخشی از آن شدیم. برای متن‌هایی که عنوان نداشتند، تیتري متناسب با محتوای آن انتخاب شده و برای عبارات و نکاتی که به توضیح بیشتر نیاز داشتند، پی‌نوشت آمده است. در انتهای کتاب هم شرح کلمات دشوار آمده است.

مزمین السلطنه در روزنامه‌اش هر جا که لازم دیده، از کسانی که گامی برای بهتر شدن اوضاع برداشتند، تشکر کرده است. با پیروی از صاحب روزنامه و البته به حکم اخلاق در مقدمه کتاب من هم به آن‌هایی که در شکل‌گیری این کتاب نقش داشتند، تشکر کنم. از ایده‌ها و صبوری خانم نفیسه مرشدزاده؛ از دقت نظر خانم رویا پورآذر؛ از کمک‌های خانم الهام شوشتری‌زاده و همه همراهی‌های خانم نازیلا ناظمی که با دانش و تجربه‌شان به بهتر شدن این کتاب کمک کردند. به قول مزمین السلطنه «این کمینه تشکرات قلبی و تبریکات خالصانه خود را تقدیم وجود مبارک‌شان می‌نمایم و از درگاه حضرت احدیت توفیق معارف خواهی ایشان را مسئلت می‌نمایم».

زهره ترابی، بهار ۱۴۰۱

مقدمه نویسنده^۱

هیچ مملکتی پا به دایره تمدن و ترقی نگذاشته مگر به واسطه روزنامه. روزنامه است که تنقید افکار و ترتیب نطق و گفتار می نماید. طریقه زندگانی و تحصیل مکنت و ثروت و آداب ادب و تربیت و مراوده و معاشرت و رویه تحصیل علم و معرفت و طریقه تجارت و زراعت را به ما نشان می دهد. روزنامه است که ترقی و تنزل و عزت و ذلت هر مملکت را ظاهر می سازد. روزنامه است که اطوار و رفتار و اخلاق حسنه و رذیله هر طایفه و سلسله را کشف می نماید. روزنامه است که سر علوم و صنایع هر اقلیمی را از جزئی و کلی می نماید. «گر بگویم وصف او بی حد شود».

اگرچه این عرایض از این کمینه ناچیز و ذره بی مقدار از قبیل لیموبه عمان فرستادن و زیره به کرمان بردن است. «آن ذره که در حساب ناید ماییم».

۱. این متن در اولین شماره روزنامه شکوفه منتشر شده است.

و چون اول زمانی است که ما زن های ایرانی می خواهیم قدم در دایره ترقی گذاریم و اغلب از ماها، بلکه عموماً، هنوز از فواید علم و صنعت و هنر امروز و معیشت بی بهره و بی نصیب مانده، حتی حساب ده شاهی پول را نمی توانیم داشته باشیم. معلوم است کسی که تربیت او در بی تربیتی و ادب او در بی ادبی و دانش او در بی دانشی باشد چه خواهد بود. در صورتی که اطفال اقلأ تا سن هفت سالگی در تحت تربیت امهات می باشند و آنچه ملکه طبیعت آنها می شود که «با شیر اندرون شد و با جان به در شود» آن ملکاتی است که از مادر به آنها رسیده است. «إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ»

فیات نیافته از هستی بخش / چون تواند که بود هستی بخش

وای بر احوال ماها که هر وقت بخواهیم حساب یک قران پولی که چیزی خریده ایم بکنیم، یا می خواهیم تسبیح می بریم و حساب می کنیم و هر وقت که بخواهیم کاغذ بنویسیم یا یک روز معطل شویم، برویم در مسجد شاه یا جای دیگر در خدمت میرزاهای کاغذ نویس هم پول بدهیم و هم کاغذ صحیح ننویسیم. پس باید این عقاید فاسده و کاسده را که اسباب خرابی چندین کرور نفوس ایرانی گشته از دماغ و کله های ما بیرون کرد، بلکه اخلاق ذمیمه را مبدل کرد به اخلاق حمیده و این هم به این زودی ممکن نمی شود، مگر به ترک و تذکار آن معایبی که از بی علمی و بی دانشی سالهاست مانند خون در جمیع اعضاء و جوارح ماها دوران دارد و با بیان نمودن منافع علم و ادب و تربیت و اخلاق صحیحه می توان این عقاید و عادات را که در نهاد ما رسوخ پیدا کرده ترک نمود. این کار ممکن نمی شود مگر به واسطه روزنامه و جرایدی که مخصوص خود خانم ها و به زبان خودشان که مأنوس هستند، ایشان را از خواب غفلت بیدار و از اثر تخدیر مورفین جهل هوشیار کرد؛ بلکه

ان شاء الله به توسط روزنامه از ذلت جهل بیرون آمده، بر تخت عزت علم و معرفت، آسایش و راحت نمایند. و برای تنبیه غافلین هیچ چیز بهتر از تذکار نیست، آن هم به توسط روزنامه زیرا که هیچ چیز مثل روزنامه آداب و عادات و اخلاق خوب و بد و اعمال زشت و زیبا را مانند آینه در مقابل و برابر چشم نگاه نمی دارد. به علاوه، خواتین محترمه در نهایت شوق و شغف در کمال میل مطالعه می فرمایند و بدین واسطه در مخ های ایشان جاگیر می شود. و هیچ وقت نباید خیال کرد که زن ها نباید در جرگه متمدنین عالم بشوند. نه چنین است، شیر که از بیشه برون آید نر و ماده ندارد. از اول خلقت عالم همیشه زن ها با مرد ها در امر معیشت و زندگی شرکت داشته اند و حالیه هم در جمیع ممالک متمدنه یک تفاهت زن بیکار پیدا نمی شود و همه داخل در صنعت و علم و هنر و صاحب مکنت و ثروت و همه در امورات زندگی با مرد ها در شرکت، بلکه در نظم بعضی امورات و در کار مرد ها تفوق و برتری دارند. مثل تدبیر منزل و تربیت اطفال و اداره نمودن اهل خانه و غذا این کمینه خادمه وطن علویه مزین السلطنه، صبیحه مرحوم جنت مکان میرزا سید رضی رئیس الاطباء، بر خود واجب دانسته به قدر قوه عاقله ناقصه خود و به اندازه فهم خویش، با بیانی شکسته و نطقی آشفته، که سال ها بود در این خیال بودم که چه جهت دارد از ما زن های ایرانی هیچ آثار علم و دانشی به عرصه بروز و ظهور نرسد و هیچ وقت خیال نمی کردم که باید علم و دانش منحصر به صنف رجال باشد و زن ها از این فیض عظمی محروم و مأیوس باشند. در صورتی که قادر متعال هر دو را یکسان آفریده. به علاوه، چون خود زنان مربی اطفال می باشند، در زیادت ادب و تربیت و اخلاق آن ها باید زیادتر سعی نمود. چه اگر مادر طفل یا دایه، عالمه و خلیقه باشند طفل را از ابتدا به طریقه خوب

و صحیح تربیت فرموده و اگر خدای نکرده بی علم و بداخلاق باشد چه عرض کنم؛ از قدیم شعرزن هاست و مَثَل است «نگاه به دست ننه کن، مَثَل ننه غریبه کن».

بدین جهت بر خود مخمر نمودم که روزنامه موسوم به شکوفه که هنوز چون طفل نابالغ و چون شکوفه نشکفته است، طبع نمایم که در این جریده به غیر از علم اخلاق و آداب تربیت اطفال و حفظ الصحه مختصری برای آن‌ها و ترک عادات بد از قبیل دروغ‌گویی، کینه جوئی، پست فطرتی، بی‌ناموسی، لامذهبی و سایر اعمال و افعال قبیحه و آداب شنیعه از روی دلایل صحیح و آداب خلیفه داری و تشویق به بعضی هنرهای لازمه و ذکر احوالات بعضی از زنان جلیله مشفقانه و صلاحه روزگار و بعضی از نصایح و چیزی دیگر نوشته نشود، ان شاء الله. به توسط این روزنامه و همراهی خانم‌های متمدنه کم‌کم اسباب فراهم شود که زن‌ها هم به تحصیل علم و راه تمدن و معرفت قدم گذارند و در فکر وطن عزیز و تربیت نوباوگان که مال‌های خداوندی و امانت‌های یزدانی و ثمره حیات و ممات ما هستند، برآیند. و این روزنامه چون متعلق به زنان و دوشیزگان است، در حقیقت متعلق است به خواتین محترمه، مدیران مدارس نسوان که به زبان ملایم و نصیحت مشفقانه گوشزد خانم‌ها نمایند و اگر هم لایحه یا مطلبی داشته باشند به توسط روزنامه متعلق به خودشان منتشر سازند.